

رهگاری

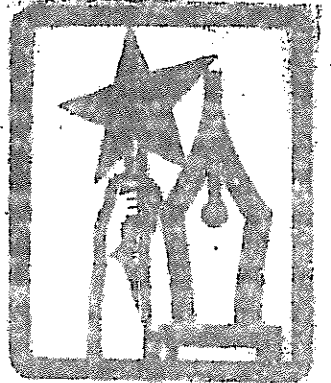
ویژه شماره‌زبان نوده‌ای

سال سوم ، شماره ۱۰۱
پنجشنبه ۱۲ شهریورماه ۱۳۶۰
بها ۱۰ ریال

نشریه سازمان وحدت گمونیستی

سرنگونی قهرآمیز رژیم اسلامی

عاجلترین وظیفه نیروهای انقلابی



قهرآمیز توسط خلق سرنگون شود و بجای آن به فوریت یک دولت انقلابی موقت یعنی دولتی که بنا بر اراده‌ی خلق و ارگان قیام بیروزمند توده‌هاست موقتا جایگزین رژیم سرنگون شده شود... تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک دولت انقلابی موقت است که میتوانند زمینه برای گشایش مجلس موسسان و اجرای برنامه‌های حداقل فراهم آید... (صفحه‌ی ۲)

در این نوشته جای هیچ شک و شبهه‌ای گذاشته نمیشود که سرنگونی رژیم حتی مقدم بر تحقیق شعار گذشته‌ی آنها: "تشکیل مجلس موسسان" است.

بقیه در صفحه ۲

در شماره‌های پیشین مطالبی حاکی از برداشتن چند گام مهم توسط بخشی از نیروهای چپ ایران نگاشتیم و تفکر دادیم که درک ضرورت همکاری اولیه‌ی نیروهای چپ - مقدم بر هر اتحاد و اختلافی - بروز شواهدی مبنی بر انحراف از دنباله‌روی از مجاهدین و بالاخره طرح شعار سرنگونی همه گامهایی به پیش بوده‌اند که با سرعت قابل توجهی برداشته شدند. اما در همانجا توضیح دادیم که این گامهایی بوده‌اند که بالاخره برداشته شدند. توضیح مواضعی بوده‌اند که پس از آنکه سرها به سنگ خورد بوجود آمدند. ما از این گامها استقبال کردیم ولی معتقد نبودیم که تجربی بودن این گامها - و نه رسیدن به آنها از راه شناخت - این امکان را بوجود می‌آورد که گامهای بعدی مجدداً بسوی بیراهه برداشته شوند و متأسفانه اینطور بنظر میرسد که حدس ما دور از واقع نبوده است.

کار شماره‌ی ۱۲۱ در پی برداشتن گامهای درستی که بر شمردیم نوشت:

"باید با هرگونه گرایشاتی که میکوشد بسوی توهمات نسبت به رژیم جمهوری اسلامی، اساس و ارکان آن پدید آورد مبارزه کرد. باید بر این مسأله تاکید نمود که رژیم جمهوری اسلامی نه میخواهد و نه میتواند در جهت منافع خلق کام بردارد. این رژیم اساساً با مصالح و منافعی توده‌ها در تضاد است. بنابراین باید

در صفحات دیگر:

- * انفجار روحی و درک نخست وزیری
- * ایران و مطبوعات جهان
- * اخبار

آدرس پستی:

I.G.F.
BOX 66 172 22
SUNDYBERG SWEDEN

گیر از: **وادیان سازمان وحدت گمونیستی در اروپا**

سرنگونی قهرآمیز...

یعنی تا رژیم کنونی سرنگون نشده امکان کسایش مجلس موسسان نیست. تا کیده‌های مکرر در مقاله‌های فوق ظاهراً نشان می‌دهد که سرنگونی قهرآمیز رژیم بنظر رفقا مقدم بر همه چیز است. خسرو و بسیار خوب. اما ناگهان در فاصله‌ی ۱۴ تا ۲۱ مرداد تازها عوض میشود، آنهم بصورتی که نه تنها نماینگر سردرگمی است بلکه نشانه‌ی عدم صراحت و صمیمیت یا سایر نیروهای چپ و هواداران خود سازمان است.

کار (اقلیت) شماره‌ی ۱۲۲ تحت عنوان سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات رزمی پس از آنکه چند صفحه نقل قول زائد و غیر ضروری از کلاسیکهای مارکسیست می‌آورد و میکوشد که بسترای هر جمله‌ی ادا شده از لنین فتوا بگیرد یا لایحه باین نتیجه میرسد که:

"این تصور که حکومت بسیار زود سقوط خواهد کرد منجر به اتخاذ تاکتیکهایی میشود که دارای خلط سرنگونی هستند... خلاصه تنها آن عملیات رزمی در شرایط کنونی میتواند مورد تأیید باشد که اولاً با خلط آموزش رهبران توده‌ها برای قیام آینده منطبق باشد ((معنای آنست که نفهمیده‌ایم؟)) و اهداف آن در جهت راهگشایی و هموار کردن راه بسرای مبارزات توده‌ها باشد و نه سرنگونی فوری و بلاواسطه‌ی رژیم..."

مشکل است بتوان از خلال جملات این نوشته مفهوم واقعی نظرات رفقا را دریافت. محتمل ترین امر اینست که رفقای اقلیت در میان خود اتفاق نظر ندارند، مشی آنها روشن نیست و میکوشند با آوردن قید و بندها و جرح و تعدیلاتی بسنگ نوشته را بصورتی درآورند که گرایشات مختلف درونی آنها با آن توافق کنند غافل از اینکه این یک توافق ظاهری روی کاغذ است و موجب میشود که نوشته نه تنها ذقت و صراحت خود را از دست بدهد بلکه بکلی بی محتوا شود. چیزی که نظرهای مختلف هم آنها بی که موافق سرنگونی هستند و هم آنها بی که مخالف آن هستند بر سر آن توافق کنند بدون تردید بی معنی و بی محتوا است. عبارت پردازی صرف است. مثال قهقهه است که هرکس در آن چیزی میخواند که میخواهد. رفقا یکبار بدرستی میگویند که تشکیل مجلس موسسان برای دوران بعد از سرنگونی است.

تا رژیم سرنگون نشده چنین چیزی ممکن نیست. بسیار خوب. اما ایشان باید جواب دهند ولی نمیدهند. که چرا باز بجای انعکاس این درک در شعارهای خود و بطور مشخص جایگزین کردن شعار تشکیل مجلس موسسان با شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، باز به همان شعار دوران پس از سرنگونی چسبیده‌اند. آیا اگر مساله تزلزل و

تردیدا وجود نداشت طبیعی تر نبود که شعار اول را همان گام اول - سرنگونی رژیم - تشکیل دهد؟ چرا شعار سرنگونی رژیم مطرح نمیشود و بر عکس تحت عنوان عدم امکان "سرنگونی فوری و بلاواسطه‌ی رژیم" مسایلی عنوان میشود که حداقل میتوان گفت دوپهلوی و تفسیر بردار هستند. البته باید باین نکته توجه داشت که ایراد ما به رفقا در این نیست که چرا همه‌ی افراد و عناصر سازمان آنها بر سر جزئیات مساله بسسه اتفاق نظر نرسیده‌اند. ما به ضرورت تامل بر مسئله‌ی باین اهمیت واقف هستیم. ایراد ما اینست که این مساله - وجود نظرات مختلف - باید به صراحت بیان شود و دلایل له و علیه در مورد جنبه‌های متفاوت آن بیان شود. عدم توجه باین مساله و پیدا کردن فرمولهای بینابینی بهره‌وری کاغذی ظاهراً مورد توافق همگان باشد ولی بالاخره چیزی را ثابت نکنند فقط موجب ازدیاد سردرگمی و در نهایت انحراف است.



ما قبل از آنکه شعار سرنگونی رژیم را مطرح کنیم بحثهای پیرامون این مساله را با دلایل موافق و مخالف با اعضا و هواداران نزدیک سازمان مطرح کردیم. با آنکه در ضرورت طرح این شعار در میان اعضا سازمان اتفاق نظر بود معذراً عده‌ای از هواداران نکات و ملاحظاتی را بیان کردند که در این نوشته توجه به آنها را ضروری میدانیم چون احتمالاً این نکات مشابه بحثهایی هستند که در میان سایر نیروهای چپ وجود دارند و بنابراین توضیح در مورد آنها میتواند برای عده‌ی بیشتری مفید افتد.

در مورد پایه‌ی توده‌ای یک رژیم تامل زیاد مجاز است، انقلاب کار توده‌هاست و تا زمانی که توده‌ها - بمعنای اعم کلمه - به ضرورت تغییر وضع نرسیده باشند انقلاب شدنی نیست. کسب قدرت توسط نیروهای متشکل جریانهای سیاسی و یا انواع کودتا البته میتواند در شرایط ضعف رژیم منجر به تغییر وضع و سرنگونی آن شود ولی بدون تردید این مساله‌ای نیست که مورد توجه نیروهای انقلابی و بویژه کمونیستها باشد. انقلاب نه تنها برای توده‌هاست بلکه کار توده‌ها نیز هست.

میگوئیم توده‌ها بمعنای اعم. و آیا این بدان معناست که همه‌ی توده‌ها و همه‌ی بخشهای آن الزاماً به ضرورت تغییر وضع پی میبرند و یا آنکه فعالانه در آن شرکت میکنند؟ جواب بسدون شک منفی است. کمتر مواردی را میتوان یافت که در آن درگیری توده‌ای بنحو تام و تمام باشد. شاید بهمین جهت است که انقلاب سیاسی ایران را که منجر به سرنگونی رژیم پهلوی شد و در آن شرکت توده‌ای وانعا اعجاب آور بود بتوان از توادری تاریخ شمرد. این امر بسیار مفیدی است که همه‌ی توده‌ها در تغییر شرایط متفق القوا باشند. ولی همواره حصول یافتنی نیست. نگاهی به انقلابهای متعدد قدیم و جدید جهان نشان

امید دهد که نمیتوان و نباید منتظر تکرار نواذر بود (تازه در همان وقت نیز رژیم پهلوی ، هواداران خاص خود را داشت و در اوج روزهای قبیل از انقلاب ، طرفداران قانون اساسی در تهران صدوپنجاه هزار نفر را بدور خود جمع کردند) ، باید قشرهای مختلف توده ، بخش بندیهای آن و مسایل متعددی را که در حرکت یا بی حرکتی آن موثرند در نظر گرفت و میزان لازم و کافی شرکت توده ها را سنجید و نه مطلق بودن آنرا .

بنظر ما زمانی میتوان از ضرورت سرنگونی یک رژیم سخن گفت که علاوه بر مسایل متعددی دیگر ، پایه ی توده های رژیم به حداقل ممکن خود رسیده باشد و نه اینکه مطلقا نابود شده باشد . به عبارت دیگر زمانی سرنگونی در دستور کار قرار میگیرد که توده های مردم ، جز آن بخش که مستقیما از رژیم منتفع میشود ، از رژیم روی برگردانده باشند . و این امر ، این شرط ، امروزه در ایران محقق شده است . حامیان رژیم نابود نشده اند ولی به حداقل ممکن خود رسیده اند . حامیان امروزی رژیم کسانی هستند که جنایات ، ستم و استثمار رژیم را پذیرفته اند ، آنرا درست میدانند و توجیه میکنند .

حزب الهی هستند . کسانی هستند که دو سال و نیم این رژیم سنگین را تجربه کرده اند و بهر حال بدلائل "معنوی" - اگر بتوان معنویتی برای این رژیم جنایتکار قایل شد - و یا به دلایل مادی حامی آن هستند . این جماعت در شرایط صلح تقلیل قابل توجهی نخواهند یافت .

انقلابیون ایران باید تصمیم بگیرند که علیرغم وجود این جماعت این پایه ی توده های بشدت تقلیل یافته نمیتوان و باید به ایجاد یک حرکت انقلابی کمک کرد و یا آنکه باید "پامید" روزی که حزب الهی ها هم براه راست بیایند ، انقلاب را بتاخیر انداخت !

مسئله ای دیگر میزان فعالیت یا انفعال آن بخش از توده است که با رژیم نیست . ممکن است کسانی معتقد باشند که درست است که نباید منتظر ناراضی شدن حزب الهی ها شد ولی باید دید توده ی ناراضی در بیان عدم رضایت خود فعال هست یا نیست . بنظر ما این مدمترین مساله ایست که باید در نظر گرفته شود و نقش اساسی و تعیین کننده ی سازمانهای انقلابی نیز در همین زمینه است . به عبارت دیگر رسالت سازمانهای انقلابی در این است که برای بخش فعال توده برنامه ی عمل داشته باشند و برای فعال کردن بخش غیرفعال نیز طرح معین ارائه دهند . بسیج و سازماندهی ، اجزا مکمل و غیرقابل تفکیک کار توده های هستند و این زمینه ها است که باید محور اصلی فعالیت قرار گیرد . امروز شدت ناراضی توده ها کم نیست .

آن بخش از توده هایی که با رژیم نیستند از آن متنفر هستند . بی تفاوت نیستند . اما این متنفر در بسیاری از موارد به زبان عمل ترجمه نمیشود . چرا؟ شاید نتوان هم اکنون تمام علل

این مساله را شکافت ولی بنظر میرسد که چند عامل در آن سهم مهمی داشته باشند :

توده ها به تازگی از یک انقلاب بیرون آمده اند . امیدهای فراوان و قابل فهمی که توده ها به دوران پس از سرنگونی رژیم آریا مهری داشتند با سرعتی بیش از حد تحمل آنها به نامیدی منجر شد . یک رژیم جبار سرکوبگر ، جانشین یک رژیم جبار سرکوبگر شد . شدت استثمار کاهش نیافت . نابسامانی افزونی گرفت . هرج و مرج و قتل و غارت و انتقام کشی به افساسی رسید که تصور ناکردنی بود . این امور البته عوارضی دارند که از مهمترین آنها سلب اعتماد بخشی از توده های مردم از مفید فایده بسودن یک حرکت انقلابی است . انقلابی که به شکست می انجامد ، تا مدت معینی در پیدایش حرکت بعدی کندی ایجاد میکند .

مسئله ای وجود فقدان بدیلهای اجتماعی ، اعتبار آنها ، و مشی مبارزاتی آنها نیز در این زمینه از اهمیت کمتری برخوردار نیست . بدیلی که ادامه ی منطقی انقلاب گذشته و تجسم رادیکالترین و توده ای ترین خواسته های آن بود ، در دو سال و نیم گذشته ، به دلایلی که در گذشته ها مکررا گفته ایم بصورت یک بدیل قابل اعتبار اجتماعی در نیامد . بدیل چپ میباید بصورت میتوانست توده های وسیع مردم را بدنبال موج انقلابی پیشین رادیکالیزه ، بسیج و سازماندهی کند . این کار نشد . و نتیجه ی آن چه شد؟ دل بستن به بدیل بنی صدرها و حتی سلطنت طلبیان توسط بخشی از همین توده های ناراضی . هنگامی که ماه نمیدرخشد ، شب تاب ها عرض اندام میکنند . اما آیا قضیه به همین جا ختم میشود؟ نه! بخشی از توده ها ممکن است بناچار بدنبال بنی صدرها و سلطنت طلبان بروند ولی خود میدانند که بناچار رفته اند . میدانند که این بدیلها

چیزی که آنها میخواهند نیستند . در هر ابراز تمایل یک فرد زحمتکش بطرف این بدیلها ، همزاد این تمایل بصورت نفرت - هر چند نهفته - وجود دارد . مردم جنایات رژیم پهلوی را از یاد نبرده اند ، گیریم چنان مصیبت زده شده اند که

ظاهرا از گذشته به نیکی یاد میکنند . مردم دروغگویی ها و شراکت در جرمهای بنی صدر را فراموش نکرده اند . ولی متأسفانه بدیل جدی تری در مقابل خود نمی بینند . و در این صورت طبیعی است که در حمایت از این بدیلها چندان جسدی نیاشند و یا اساسا خود را خارج از گود نگاه دارند .

افزافه بر این دو دلیل مهم یعنی سرخوردگی یک بخش و ندیدن بدیل جدی توسط بخشی دیگر ، باید باین امر نیز توجه داشت که در کمتر موردی از طرف هیچ یک از این بدیلها کمک جدی به توده های مردم و مبارزات آنها و جهت گیری آنها شده است . در این مورد بخصوص باید به نقش نیروهای چپ

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی و گریزنا

توجه کنیم. سردرگمی های چندش آوردوران اولیه "ملی" و "مترقی" و "خلق" و "ضد امپریالیست" سردرگمی های رژیم توسط این یا آن سازمان چپ البته تاثر انگیز بود ولی فعلا از زاویه های دیگری مورد توجه ماست، بدین معنی کسه اولاً حرکات تصحیحی تجربی بعدی از این پیرایه ها و

سردرگمی ها کا ملا مبری نبود ("بخشی از رژیم خلقی و بخشی ضد خلقی است") و ثانیاً امروز نیز همین امر خود را بصورت دیگری نمایان میکنند. بصورت دنباله روی سفیهانه از توده. دیروز خصمی رهبر مبارزان ضد امپریالیستی شمرده میشد، امروز جانی و جلاد خطاب میشود. شاید بزرگ توده ای مردمی که چنین می اندیشیدند و می اندیشند خرجی نباشد ولی سازمانهای "انقلابی" و "چپ" چه توضیحی بجز بیان جهالت خود به مردم میتوانست بدهند؟ آیا آنها هم مانند توده ای مردم باید بطور تجربی ماهیت خرده بورژوازی را میفهمیدند؟ در این صورت هم توده حق دارد به آنها اعتماد نکند و هم آنها "حق" دارند جرات نکنند یک کلمه بیش از توده ها بگویند. در حقیقت این سازمانها دریافته اند که توده همواره از آنها پیش تر بوده است و بنابراین (۱) نتیجه میگیرند که چون فی المثل توده هنوز بطور مثبت ضرورت سرنگونی رژیم اسلامی را مطرح نکرده است آنها هم حق ندارند چنین شعاری را مطرح کنند. این دیگر فقط عقب ماندگی نیست، عقده ای عقب ماندگی است. اگر قرار باشد که توده های مردم شعاری را انتخاب و مطرح کنند تا سازمانهای "انقلابی" آنها در دستور کار خود قرار دهند باید بپرسیم که فلسفه وجودی این انقلابیون در چیست؟ در گرفتن پستهای صدارت و وزارت بعد از انقلاب؟ در بهره برداری از خواسته های توده ها؟

نه رفقا! نه آنقدر به پیش بتازیم کسه مانند پیکار هنگامیکه بخش مهمی از توده ها متوجه بودند شعار جنگ داخلی را مطرح کنیم و نه به کف سارهای گناهان نابخشدنی آنقدر از قافله عقب بمانیم که منتظر عبور النگ ترین جمل" باشیم. نه آن ژستهای ماجراجویانه ای پورتونیستی و نه این محافظه کاریهای میورانه ای غیر انقلابی. چنین است که سازمانهای انقلابی باید با تحلیل از شرایط یک گام پیشا پیش توده ها حرکت کنند. به فورمولبندی خواسته های آنها کمک کنند. مهم و نامهم را متمایز سازند. محوری و غیر محوری را معین کنند. "منتظر" نشستن برای درگیر شدن توده ها همانقدر نادرست است که بدون توجه به خواست و امکان توده ها چهار رنجل به پیش تاختن. برنامه ای کمونیستی این است که باید با اتخاذ تدابیر و اقدامات خاصی زاغ گشای توده ها شد. انفعال توده ها را

به فعالیت مبدل کرد. نارضایی ها و حرکات خود بخودی را جهت داد و برای جهت دادن در پیش باید حرکت کرد و نه در پس.

و بالاخره این سؤال مطرح میشود که آیا امکانات مادی تحقق شعار سرنگونی وجود

دارد یا نه؟ ما میکوشیم آری. ولی همین جا اضافه کنیم که حتی اگر این امکان هم برای چپ نهایی وجود نداشته باشد، از فعالیت در راستای آن نمیتوان اجتناب کرد. چپ تنها نیروی سیاسی در این جامعه نیست، سایر نیروها منتظر چپ نمیانند. این رژیم سرنگون شدنی است و سرنگون میشود. وای بروز چپاگر یکبار دیگر شاهد و تماشاچی مانده باشم. توده های مردم به حق و به درستی "چپی" را کسه تحت عنوان آماده نبودن و امکان نداشتن تکان نخورده است به پیشی نخواهند گرفت.

آری. شاید اگر تنها چپ بود و رژیم. این لحظه بهترین لحظه برای جدال نهایی نبود. شاید و نه شاید بلکه قطعا باید تدارک بیشتری دیده میشد (و این تدارک هم مادی بود و هم ایدئولوژیک) اما چنین است که ما و رژیم تنها گردانندگان صحنه نیستیم! چنین است که ده ها نیرو از داخل و خارج انگشت در این ملغمه دارند و "متاسفانه" آنها منتظر آماده شدن چپ نخواهند شد. حتی یک کودک صحنه ای سیاست میداند که همه ی نیروها نه منزه خسر خورده اند و نه در پراگماتیسم دست کمی از چپ گنج سردارند. کسیکه اینرا نفهمد نه از سیاست چیزی میداند نه از انقلاب. یک خیال بساز معصوم است.

و باز بالاخره باید به این سؤال جواب داد که حال که چپ تبدیل نیست و به تنهایی نمیتواند رژیم را سرنگون کند و آنچه اتفاق می افتد یک انقلاب سیاسی و جانشین شدن یک رژیم سرمایه داری با رژیم سرمایه داری دیگری است شرکت چپ در این میان چه فایده ای خواهد داشت جز خرسواری این جناح یا آن جناح از بورژوازی و خرده بورژوازی شدن. بیچاره تار سده تر چرا چپ باید مبارزه کند تا فی المثل بنی مدرها بر سر کار بیایند؟

در جواب باین سؤال باید گفت که ما میخواهیم در مورد بدیل نبودن چپ نوحه سرایی کنیم و یا آنکه میخواهیم این تقیصه را از بین ببریم. ما بدیل نشده ایم چون آنچنان که از ما انتظار میرفت در صحنه سیاسی جامعه عمل نکرده ایم. شما بما جواب دهید که آیا چپ باید بالاخره بدیل شود و یا نه؟ و شما جواب دهید که عدم شرکت در سرنگونی رژیم در نظر توده ها بمعنی نفی موجودیت واقعی چپ و تبدیل آن به یک نیروی سیاسی حراف خواهد شد یا نه. رژیم انسانها را میدرد. کشور را به ورطه ی نیستی و نابودی میکشاند. همه ی بدیلیهای اجتماعی و توده ای مردم در سرنگونیش شرکت میکنند. "چپ" اظهار میفرماید که چون من نمیتوانم بکسه حکومت برسم از شرکت در صحنه معذورم. کسی عاشق چشم و ابروی "چپ" فی نفسه نیست. اگر چپ اعتباری دارد در مبارز بودن برای تحقق خواسته های زحمتکشان و شرکت در مبارزه ی آنها علیه دشمنانشان است. چپی که آنجا که بتواند بقیه در صفحه ۶

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

نکوشد مطرود مردم است و چپی که حتی نتوانند
بکوشند مورد ترحم، آری ممکن است کوشش چسپ در
سرنگونی رژیم در ظاهرا بدیل‌های دیگر را تسهیل کند
(در حالیکه میدانیم هدف کمونیست‌ها بهیچوجه
بمعنای حمایت از این بدیل نیست و کمونیست‌ها
در ضمن مبارزه‌ی قهرآمیز علیه رژیم جمهوری
اسلامی، افشا ماهیت بدیل‌های دیگر را از یک
نمی‌برند)، ولی از آنجا که این شرکت در مبارزه
برای سرنگونی رژیم، موجب اعتبار یافتن چسپ
کمک به بدیل شدن آنست، در نهایت، کار را بر
یکه تازی بدیل‌های دیگر دشوار خواهد کرد. و
زمینه‌ی مبارزه‌ی واقعی علیه آنها را تدارک خواهد
دبند. و این چندان اتفاقی نیست که نیروهای چسپ در
سردرگمی ابدی ناظر منقلب سرنگونی رژیم باشند.
اگر قدری درایت داشته باشیم تحولات چند هفته‌ی گذ
شته خواهد متعددی بر این "سیاست" را در دسترس
قرار میدهد.





سال سوم ، شماره ۱۰۴
پنجشنبه ۲ مه ماه ۱۳۶۰
به شماره ۱۰ رسال

دوباره هفته نشر میسرود

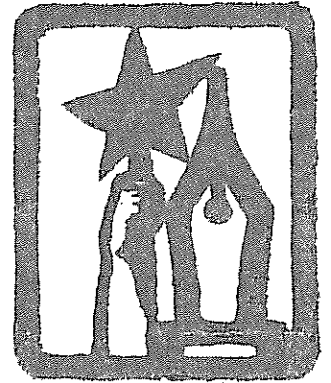
کتابخانه ایالتی
Bische Bibliothek in
رهائی

ویژه مبارزات توده‌ای

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

سرنگونی قهرآمیز رژیم اسلامی،

مبارزات توده‌ای و سازمانهای چپ



در صورت مبارزه مسلحانه عنوان میشد از نامان این جریان برخاست گوا اینکه هرگز مستقلا عنوان میشد و نیروی در این سازمان نه تنها آنها را با یکدیگر میدیدند بلکه با تبع نیازی به نقدتزیهای گذشته بیاد میآوردیم زمانی را که بزرگترین کوشش ما بر این بود که به رفقا نشان دهیم تزیهای جزئی بی احمدزاده و تزیهای احمدزاده با پویان فرق دارند. " کفرآمیز" بود! " شما میخواهید بگوئید که احمدزاده و پویان با هم اختلاف داشتند؟ ". اگر این فقط مربوط به گذشته بود با پویان میگذشتیم ولی همین برخورد سطحی کودکانه در " نفی" مبارزه مسلحانه نیز نمودار شد. ناگهان یک شبه چنان

در ایران بها هر ما بقیه مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه توسط کمونیستها و نیز خرده بورژوازی سخن از این مقوله گفتن با رتئوریک و عاطفی سنگینی در بر سر دارد. تزیهای مختلفی که از ضرورت مبارزه مسلحانه سخن میگفتند و آنتی تزیهای که دست بردن به سلاح را ما چرا جویی تلقی میکردند میبایستی در پرتو ده سال مبارزه جمع بندی میشدند و اگر نه نسخ شده ، لااقل رهنمودی برای مبارزات بعدی بدست میدادند. واقعیت این است که این کار نشد نه تزیهای موافق مبارزه مسلحانه در دوران شاه در پی تجارب بعدی بازبینی شدند و نه تزیهای مخالفین. عده‌ای هنوز در گذشته ، در عالمی بسر میبرند که با دورغا رنشینان و اصحاب کتف است. جدل آنها هنوز در دنیا ای احمدزاده ها و پویان ها و در آسمان روپاها جریان دارد. هنوز تزیهای جزئیها و صفائی فراها نیها مسئله امروز آنهاست و گوئی که نه خانی آمده و نه خانی رفته ، نه انقلابی شده و نه رژیم عوض شده ، نه دنیا کسی متحول شده و نه جا صدای دیگرگون شده ، هنوز با آموخته های اولیه کلنجا ر میروند و خود می فریبند. در مقابل این جریان غیر تاریخی " تاریخی" عده‌ای کثیرتر چنان مجذوب و بهتر بگوئیم مرعوب انقلاب سیاسی اخیر شدند که سخن از گذشته گفتن را عمار دانستند. درخشش آفتاب روشنگر راه آنان نشد. چشمهایشان را خیره و کور کرد. بهت زدگان انقلابی که بیارای ایستادگیشان هم نبود.

بقیه در صفحه ۲

در صفحات دیگر :

- * ایران و مطبوعات جهان
- * گشایش مدارس ۵۰۰
- * اخبار

تکثیر از : هـواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا

سرنگونی...

مبارزات مسلحانه گذشته نفی شده گونئی با پدیدهای
 اظهارناشمس روبروشیم که نیازی به اثبات ندارد.
 سازمان چریکهای فدائی خلق بلافاصله پس از انقلاب
 خط بطلان برگزیده خود کشید و لی آنقدر نه تنها
 و نه احساس مسئولیت نسبت به جنبش را داشت که
 برای یکبار هم که شده دلیل یا دلائل این نفی
 گذشته را بیان کند. حقارت کوردلانی که درخشش
 گذشته را نمی توانستند ببینند فقط با سکوت بیان
 شدنی بود. افسانه ایست ولی حقیقت دارد که
 سازمانی که همه چیز خود را مدیون مبارزات مسلحانه
 بود چه از نظر کیفی در پائین ترین سطوح ممکنه
 قرار داشت - اکنون بعنوان زمینه سازی برای
 پرواز انحرافات مدهش تربعدی این یک یادگار
 رادیکالیسم گذشته را نیز نفی میکند. تا هم امروز
 هیچ یک از بخشهای منشعب فدائیان این احساس
 وظیفه را نکرده اند که اگر سخنی در این باره دارند
 بیان کنند. از اکثریتی های خائن به خلق و خائن
 به شهدای گذشته خود چنین انتظاری بیهودا است، اما
 رفقای اقلیت در این باره چه میگویند؟ کمی نمیدانند
 از میان سایر نیروها اردو سازمان میبشوان
 نام برد که تلاشی قابل ذکر جهت بررسی این موضوع
 کرده اند، گرچه این تلاش نه کامل بوده و نه جامع
 و جزاینهم نمی توانست بود. توده عظیم تجربه در
 دست فدائیان بوده و بلااستفا ده مانده بود. یکی از
 این سازمانها " راه کارگر" است که در ابتدای
 کارش طی جزوه ای کوشید " مبارزات چریکی"
 را مورد انتقاد و نفی قرار دهد و طی این کوشش به
 تزی رسید برای خالی نبودن عریضه. مطابق این
 تزدردوران سرکوب توسط رژیم مبارزه مسلحانه
 معارضت، در دوران اختناق (یعنی زمانی که
 رژیم تثبیت شده) مجاز نیست. عاقلان در همان زمان
 نیز میدانستند که این " اوانس" به مبارزه مسلحانه
 زستی ظاهری است که برای خط کشی با تزه های
 حزب توده و اعوان انصار ابداع شده است. اگر
 کسانی در آن زمان در این برداشت شک داشتند امروز
 قاعدتا " بناید قانع شده باشند. " سرکوب " از امروز
 وحشیانه تر متصور نیست. رفقای راه کارگر با بسند
 یکبار دیگر دست بکار شوند تا الزامات امروزی تکرار
 اپورتونیستی دیروزی را نفی کنند. برآستی که
 گذشت زمان عبرت انگیز است.
 سازمان دیگری که در مورد مبارزات مسلحانه
 گذشته نظر داشته است سازمان ما بود. مادر عیسی
 تا قید مبارزات مسلحانه گذشته، برخی از تصورات
 فقط در مورد میزان گارائی و ارتباط آن با سایر
 شیوه های مبارزه را، هم در زمان جاری بودن مبارزات
 وهم بین آن مورد انتقاد قرار دادیم. ما معتقد
 بودیم که انتظا از مبارزه مسلحانه برای آگاه
 کردن توده های نا آگاه خطا است. مبارزه مسلحانه
 نمیتوانست نقش فعال کننده و بسیج کننده بخش های
 آگاه جنبش را بعهده داشته باشد. و داشت. علاوه بر
 این ما معتقد بودیم که مبارزه مسلحانه مجبور تعیین -

کننده سایر اشکال مبارزه، بویژه در زمانی که بخش
 عظیمی از توده نا آگاه و غیرفعال است نیست بلکه
 یکی از اشکال مبارزه است که در کنار سایر اشکال
 مبارزه میتواند نقش موثر خود را بازی کند (و مجموع
 شونده تر " تدارک انقلاب سوسیالیستی" و مرحله
 تدارک انقلابی) با توجه به سطح رشد نازل جنبش
 کمونیستی ایران شکست انگیز نیست که بیهاد آورده
 شود که گمانی که امروز مبارزات مسلحانه گذشته
 را با شدیدترین - و در مواردی وقیحانه ترین -
 الفاظ رد میکنند، همان گمانی هستند که به
 انتقادات ما در زمان خود با همان وقاحت برخورد
 میکردند " مبارزات مقدس چریکی" را مبری از هر
 صیب و ایرادی میدانستند. باز هم باید گفت که
 برآستی گذشت زمان عبرت انگیز است.



ذکر مطالب فوق بمعنای برخورد به گذشته نیست.
 جای یک برخورد جامع و آموزنده هنوز خالی است
 و اگر نخواهیم هر بار از صفر شروع کنیم باید به آن به
 آموختن از تحارب، اقدام کنیم. یادآوری نکات
 فوق از آن جهت سودمند است که بدانیم چقدر فقیر
 هستیم و اگر نخواهیم از این وضع خارج شویم چقدر
 نیازمند به کار جدی هستیم. بدانیم که آنان که
 بدنبال گنج نابرده رنج هستند ملعبه تاریخند و نه
 سازنده تاریخ.



ما در رهائی شماره های ۱۰۰ و ۱۰۱ در مورد ضرورت شرکت
 چپ در روند سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نظرات
 خود را عنوان کردیم و توضیح دادیم که اگر چپ
 تنها بدیل حدی در مقابل رژیم بود باید همیشه
 استدلال کرد که بهترین شرایط برای شروع کار
 سرنگونی هنوز فراهم نیست و مثلاً باید در انتظا
 آماده تر شدن شرایط عینی و ذهنی - و از جمله آمادگی
 بیشتر چپ - به امر تدارک پرداخت. اما در همانجا
 توضیح دادیم که اینگونه اگر چه چیزی جز پندار بافی
 را اثبات نمیکند. چپ نه تنها قوی ترین بدیل
 نیست بلکه هنوز اساساً با بدیل واقعی اجتماعی نیست.
 سایر نیروهای اجتماعی که بنحوی در پی تغییر وضع
 هستند مستظراً اقدام چپ نمی مانند و نماده اند. حرکت
 وسیعی جهت تغییر وضع شروع شده است و چپ ایران
 نمی تواند اعراض کند که چرا حرکت شروع شده است
 بلکه باید ببیند در مقابل وضع موجود چه اقدامی
 میتواند بکند. یک رژیم سبع هزاران انقلابی
 و آرزندانها شکجه میدهد و به جوخه اعدام می سپرد.
 گمانی نظیر ما هدین صرفنظراً از ایرادات بینشی
 و سیاسی خود با جدیتی قابل تحسین کمر به تغییر
 وضع بسته اند. بوی خون و باروت فضا را پر کرده
 است. و تمام شواهد حاکی است که وضع از این نپسز
 بدتر خواهد شد. پروسه جنگ داخلی بهر حال شروع شده
 است. و مسقط ماندن بدلیل " قدم آماجی"
 سزاوار نه تنها سرزنش که تحقیر خواهد بود. بنا بر این
 خوب باید، راه های متعددی برای انتخاب نمائنده

جمهوری اسلامی دشمن زحمتگشان، حامی سرمایهدار

است. این گوی است و این میدان. عدم شرکت
بمغزله خودکشی است. در این نکته تردیدی نیست.

آحاد مبارزه

مبارزه کمونیستیها، و هر نوع مبارزه آنها، هویت خاص خود را دارد. مبارزه ای که در محتوا و شکل، در برنامها مبارزاتی و اهداف مطرح آن با برنامها غرده بورژوازی تفاوتی نداشته باشد مبارزه غرده بورژوازی است صرفنظر از ادعاهای پشت آن و صرفنظر از ترکیب نیروهای آن. کمونیست بسودن یک نام نیست. یک هویت است و اگر خصوصیات این هویت در حرکات مشخص نیاید هویتی. و این در شرایط غلبه مبارزه غرده بورژوازی یعنی غرده- بورژوا بودن - مسلم است. بنا بر آن در هر برنامه و هر عمل کمونیستیها ما رنگ کمونیستی، محتوای کمونیستی با بد معین باشد، یعنی برنامه ارائه شده، اهداف اعلام شده و شیوه مبارزه با ایداز حد اقل مطالبات کمونیستی در لحظه معین کمتر نیاید. بدین ترتیب جمیع شیوه های مبارزه که در کسب با برنامها مشخص هویت کمونیستی مبارزه را نشان میدهد، در یک مبارزه مشترک برای سرنگونی رژیم مورد توجه هستند. هیچ شیوه ای نیست که پیشا پیش نفسی یا پذیرفته شود، بلکه مجموعه کلی ارائه شده است که با بد حرکت به پیش مبارزه کمونیستی را تضمین کند.

هر حرکت کمونیستیها حرکتی است در خدمت بسیج زحمتکشان. بنا بر این هر حرکتی با بد موجه بسودن خود را برای زحمتکشان توضیح دهد. بسی زحمتکشان بداند که این حرکت خاص چرا انجام میگردد. چه اهدافی را در بردارد و از همه مهمترین استای تحقیق آن اهداف چه اثر مشخصی دارد. بنا بر این نه تنها مقدم بر حرکت جدی، مجموعه خواسته های کمونیستیها با بد بطور روشن و صریح و غیر قابل تفسیر و تغییر در وسیعترین سطوح ممکنه توضیح داده شود بلکه اجزاء حرکت نیز با بد طوری تنظیم شود که هم در صورت امکان خود بسیا نگرا اهداف خویش با شنند و هم اینکه با توضیحات دقیق و روشنگر همراه باشند. حرکاتی که از جانب کمونیستیها در ماه های اخیر شده است غالباً این خصوصیت را نداشته است و لاجرم تحت الشعاع حرکات مجاهدین بوده و در ذهن توده جزئی از اقدامات مجاهدین تلقی شده است. نه هنوز با زمانی و با اشتقاقی برنامها مشخص داده است، نه شیوه های مبارزه در اجزاء توضیح داده شده اند و نه اینکه رابطه اقدامات انجام شده با برنامها مشخص گشته است.

مقولات کار کمونیستی، تبلیغ و ترویج و سازماندهی هیچیک قابل صرف نظر کردن نیستند و هر حرکتی که برای این هر سه مقوله برنامها نداشته باشد محکوم به شکست است. اما اقدام در جهت اجرای این برنامها - یعنی شیوه مبارزه - مطلقاً تابع محتوای برنامها است. هما شعار که گفتیم شیوه مبارزه از قبل مشخص نمیشود. محتوای مبارزه است که شیوه اقدام را معین میکند. این مسئله بدیهی

و با زلزم است هزار بار بذهن آوریم که مقولسه و محتوا و شیوه در عین ارتباط داشتن با هم از یکدیگر مستقل اند. بنا بر این مثلاً این سؤال کسه " اکنون زمان کار تبلیغی است و یا مبارزه مسلحانه " مثالی مضحک است. مثل اینست که مثلاً پرسیده شود ایران یک جامعه طبقاتی است و یا یک جمهوری است. جواب پیدا است: یک جامعه طبقاتی است که شکل حاکمیت آن جمهوری است. کما اینکه قبلاً جامعه طبقاتی بود و شکل حاکمیت آن سلطنتی بود، و کما اینکه روزی جامعه غیر طبقاتی جمهوری خواهد بود. توضیح چنین مسائلی برای خوانندگان رهائی ممکن است غیر ضروری بنظر رسد ولی هنگام مشاهده میشود که کسانی مدعی میشوند بجای مبارزه مسلحانه با بد کار ترویجی و تبلیغی و... کرد با این نکته پی ببریم که با بد حتی ابتدائیات را نیز توضیح داد و گفت که دوستان! بحث در کار ترویجی و تبلیغی و... کردن یا نکردن نیست. البته با بد کرد. بلکه بحث در این است که این کارها را به چه صورتی با بد صورتها می، به چه شیوه های انجام داد. آیا توسل انحصاری به شیوه های مسالمت آمیز (فهر مسالمانه) برای پیشبرد این امور (کار تبلیغی و ترویجی) کافی است و یا آنکه با بد از شیوه های مسالمانه نیز مدد جست.

این بحثها با بد و بحثهای غالباً مبتدلی است که در زمان رژیم شاه در محافل اپوزیسیون جریان داشت و مطابق آن گرایشهای سیاسی و گرایشهای دیگری نظامی تلقی میشدند. سیاسی کارونظا می کار. محتوا در مقابل شیوه قرار میگرفت. یعنی بجای سیاسی و غیر سیاسی، نظامی و غیر نظامی (مسالمت - جو) خواندن حربانات، بجای اینکه گفته شود عده ای معتقدند کار سیاسی را با بد بطور مسالمت آمیز انجام داد و عده ای معتقدند که با بد کار سیاسی را بطور قهرآمیز (محوری و یا غیر محوری بحث دیگری است) انجام داد. قضیه بصورت مبتدل سیاسی یا نظامی در آمده بود. شگرد با بد اصلی این مهمل گوئی حزب توده بود و ما شویستیهای "فلسفی خد توده ای" آن روز هم که تمام مفاهیم خود را از حزب توده - با دشنام به حزب توده! - میگردانند عیناً همین مهملات را تکرار میکردند. بگذریم از این مسئله که در داخل اردوی مبارزین مسلح هم این درهم گوئی وجود داشت. آنها نیز بعنوان "دشنام به دیگران" سیاسی کار" خطاب میکردند. گوئی کار خود آنها سیاسی نبود. و شاید هم احتمالاً برای عده ای نبود.

بهر حال تکرار این مهمل گوئی بعد از ده سال واقعا منمیزکننده است و امیدواریم که لاقل کسانی که متوجه تما یز این مسائل هستند در نوشتار و گفتار خود آنها را تفکیک کنند و قضیه مثلاً با این صورت در نیاید که هر کسی موافق سرنگونی قهرآمیز رژیم بود، "نظامی کار" است و هر کس مدافع عقب نشینی و انفعال شد سیاسی کار.

بهر حال اگر با این تفکیک قائل باشیم و نیز اگر سرنگونی رژیم را نه یک مسئله مربوط به آینده های دور بلکه پروسه ای ببینیم که هم اکنون شروع شده است و نیروهای اجتماعی مختلف درگیر آن هستند،

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

بحث ایامی باین خلاصه میشود که چه طرق و شیوه‌های
برای تبلیغ و بسیج مردم وجود دارد و مبحث سارزه
مسلحانه در این میان جایی دارد یا نه، و اگر دارد
تا چه حد است.

بنظر ما در شرایطی مانند امروز کمونیستها از هر
وسیله‌ای که در دست دارند برای سرنگونی رژیم باید
استفاده کنند. از آنجا که کسی در صورت تشدید
مبارزات طبقاتی، برآنها ختن اعتنا ننماید
و حرکتها اعتراضی زحمتکشان تردیدی ندارد تا کید
ما در اینجا در استفاده از هر فرصت کوچک و بزرگ
ضرورت ندارد. مطمئنا و قطعا باید از تمام
نیروی خود در این زمینه بهره برداری کرد این
بهره برداری نه صرفا بخاطر کمکی است که به سرنگونی
رژیم میکنند که بخودی خود درست - بلکه بویژه
بخاطر تائیدی است که در اعتلا کیفیت طبقاتی

مبارزه دارد. مبارزات عمومی کنونی از لحاظ
جنبه طبقاتی ضعیف و شکل نگرفته است. شرکت
بخش مهمی از کارگران نه در زمینه طبقاتی خاصی
بلکه در زمینه عمومی اجتماع است. تردیدی
نیست این حکم مطلق نیست و حرکات طبقاتی
کارگران نیز بخشی از مبارزه را تشکیل میدهد و لسی
این حرکات هنوز در بخشهای مهمی هویت کارگری پیدا
نکرده و یادروست و حتی که وضع و خیم کارگران
می طلبند نموده است. تا کید همیشه ضروری و امروز
ضروری تر از همیشه کمونیستها بر بسیج زحمتکشان
یکی از مهمترین تضمین ها است برای ادامه کار
و برای جلوگیری از قدرت یابی بدیل‌های غیر
کمونیستی در مقابل کمونیستها. اما این اقدامات
امروزه تنها نیستی نیاز جنبش اعتراضی را بر
آورده نمیکنند و برای سرنگون کردن رژیم
هر چند لازم اما کافی نیستند. بخش قابل توجهی
از زحمتکشان در تضاد خود با رژیم به حدی رسیده‌اند
که آمادگی اقدامات رادیکالتری هستند، میتوانند
با اقدامات رادیکالتر کمونیستها جذب و بسیج شوند.
در غیر این صورت روی آوردن این بخش به غیر
کمونیستها امری اجتناب ناپذیر خواهد بود. بخش
های عظیمی از توده‌های ناراضی از مخالفین رژیم
تقاضای "افشاگری" بیشتر را ندارند. آنها در
تجزیه روزمره خود این مسائل را با پوست و گوشت
خود لمس کرده‌اند. هنگامی که می‌بینند جنگ در کوچه
و خانه و خیابان در گرفته است بحق و به درستی
خواهان شرکت در آن هستند. توده مردم امکان
سرنگونی رژیم را می‌بینند. ممکن است همه آمادگی
شرکت در آنرا هنوز نداشته باشند ولی تنها راهی که
کمونیستها میتوانند آنها را به شرکت در آن ترغیب
کنند این است که نشان دهند آنان نیز امکان
سرنگونی رژیم را می‌بینند و در جهت آن اقدام
میکندند. و با لازم می‌بینیم که تکرار کنیم که بحث
این نیست که از نظر کمونیستها بهترین زمان برای
شروع پیرو سرنگونی رژیم قرار رسیده بود یا نه بحث
اینست که این پیرویه بنا بر مکانیسم‌های حاکم
شروع شده است و کمونیستها بعنوان یک نیروی
اجتماعی باید واقعیت را ببینند و برای
شرایط واقعی برنامهای داشته باشند و نه شرایط
ایده‌آل.

هنگامی که جنگ در همه جا شروع شده است. هنگامی
که رژیم برای ادامه حیات ننگین خود از هیچ
اقدام مسلحانه‌ای امتناع نمیکنند، هنگامی که
مبارزه مرگ و زندگی در جریان است تصور اینکه
منتوان دشمن مسلح و بی‌ورش آورنده را صرفا با
اهدایات مسالمت جویانه سرنگون کرد و با آنکه
جلوگشتا رو قتل عام را بدون توسل به اسلحه گرفت
و یا حتی از خود دفاع کرد، پندار خاصی نیست
مبارزه شروع شده است. با تصمیم گرفت. باید
تاکید کرد که مبارزه برای سرنگونی رژیم، به
مبارزات مسالمت آمیز محدود نمی‌شود و ورود عنصر
فهر آ میزبنا به یک عنصر ضروری و اجتناب ناپذیر
اعری حیاتی است. "سرنگونی" غیر قهر آمیز معادل
تفصیر کا بینه است و نه ناپذیردن یک رژیم. تردیدی
نیست که از اکنون نمیتوان محدود و جزئیات امر
را بدقت روشن کرد. این کار نه تنها از عهده هیچ
نیروی واحدی ساخته نیست بلکه مجموعه نیروها
پس از روشن کردن کل برنامه و دیدن همه جوانب
کار میتوانند در مورد آن نظر دهند. بسیار ساده و آسان
است که در خلوت بناگاه عناصری چند به نظر خود
همه جوانب را ببینند و "برنامه" دهند و با یکدیگر

و نه با جامعه بر سر چند و چون این یا آن ماده جنگ
و چانه بزنند، این کار همانقدر سهل است که عبث
یک ارشاد نفس کودکانه و یا در بهترین شرایط
اقدامی حاکی از عدم احساس مسئولیت و یا ابهام
دانش در مورد قدرت خود است. گام اول اینست
که ضرورت وجود این برنامه با وسیعترین شناخت
از وضعیت نیروهای خودی و دیگران درک شود.
بوشتن برنامه‌ای که بر پایه چنین شناختی نباشد
کاری بجز دا من زدن به بی برنامه‌گی جنبش نخواهد
کرد. فریب و سرابی پیش نخواهد بود.

آیا یوربسیون کمونیستی ایران و بویژه
آن بخش از کمونیستها نیکه به ضرورت سرنگونی قهر آمیز
رژیم جمهوری اسلامی واقف هستند میتوانند در این
بحرانی ترین ادوار عمر خویش چنین درایتی از خود
نشان دهند؟ امیدواریم این بار آینده آموزنده
و به عبرت آموز باشد.

نقیده بزرگ: اساسی ترین مسئله

ما در عین حال که به ضرورت سرنگونی قهر آمیز
رژیم ایمان داریم، بد مشکل بزرگی که در این
راه وجود دارد نیز واقف هستیم و معتقدیم که
مهمترین وظیفه کمونیستها اتخاذ تدابیر و تاکتیک
های مناسب برای رفع این مشکل است. این اشکال
مسئله پیوسته و پیوست مبارزات سازمانهای سیاسی
با جنبش توده ایست. در این باره توضیح میدهیم.
حدت مبارزات اخیر نتیجه طبیعی حسد
مبارزات طبقاتی و توده‌ای نبوده است در دورانهای
معیبی ناراضی و جنبش‌های توده‌ای اوج میگیرد
و سازمانهای سیاسی بمثابه نمایندگان بخش‌های
مختلف مبارزات خود را با رژیم گسترش میدهند
و بالاخره کار به مرحله‌های یعنی درگیریهایی
مسلحانه میکشد. در این دورانها مسئله پیوسته جنبش

بقیه در صفحه ۱۵

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

توده ای و فعالیت سازمانهای سیاسی مسئله حل شده است. یکی از دامان دیگری بر میبیزد و در اساسی با آن مرتبط و یگانا است.

در ایران، درد و راز خیر مبارزات، رود کنار چنین نبوده است. علیرغم از یاد سریع ناراضی توده ای، علیرغم آنکه فقر و فلاکت بخش اعظم زحمتکشان به خصوص طبقاتی رسیده است، مهادیدلایل مختلف هر کات اعتراض آنان، جنبش آنان، بوسمت و عمق ناراضی آنان نبوده و از آن مهمتر خصوصیت طبقاتی و بسوزه را پندار نگرده است. بطوریکه امروز نمیتوان گفت که جنبش طبقه کارگر شکل گرفته تر و وسیع تر از گذشته است و با آنکه سازمانهای کارگری متشکل تر از گذشته هستند. نداشتن خصوصیت طبقاتی ویژه کارگری، لاجرم مبارزات کارگری را از لحاظ سیاسی در مقوله خرده بورژوازی قرار میدهد و آنرا تا بی می کند از جو عمومی خرده بورژوازی غالب از جانب دیگر تشدید تضاد، یا بهتر بگوئیم حدت سیاسی تضاد میان جریانهای سیاسی قوی درجا مسمه و در اینجا بهتر است بگوئیم میان مجاهدین و حزب جمهوری اسلامی - نما پیشگرتشدید تضاد طبقه سیاسی

اجتماعی نبوده است. بلکه نماینده تشدید تضاد سیاسی است. بعنوان مثال مجاهدین بمنبشوان نماینده بخشی از توده ها در تضاد طبقاتی خود با بخش دیگری عمل نگرده اند. زمانی هست که مبارزات این با آن قشریا طبقه اجتماعی با قشر یا طبقه ای دیگر که از مبارزات اقتصادی شروع و به مبارزات سیاسی ارتقاء می یابد موجب تشدید تضاد است. مثلا خرده بورژوازی تحت فشار قسرا میگیرد. یا بورژوازی مبارزه میکند (صرفنظر از اینکه ما هیت تفکد محرک این مبارزه آنتا گونیستی نیست)، بر خواسته های اقتصادی خود با فشاری میکنند مبارزات اقتصادی را تشدید می دهد و بالاخره بسان خصوصیت سیاسی میدهد و این خصوصیت سیاسی هم گاه میتواند حتی بصورت وشبوه قهر آمیز بیان شود. یکی از تضادهای بخش مهمی از خرده بورژوازی با رژیم شاه از این مقله بود. اما امروز وضع چنین نیست. تضاد مجاهدین و حزب جمهوری اسلامی بیان تضاد طبقاتی مشخصی نیست. تضاد قدرتهای سیاسی است و در عرصه سیاسی محدود می ماند. این مثلا مجاهدین نیستند که در مبارزه خود با رژیم خواسته های اقتصادی و طبقاتی بخشی از خرده بورژوازی را نمایندگی میکنند. توده طرفدار مجاهدین از لحاظ طبقاتی پایگاهی کما بیش مشابه توده طرفدار رژیم دارد و خواسته های طبقاتی مشابهی دارد. جدال این دوسرو

جدالی منبعت از تضادهای روبنائی (ایدئولوژیک،

سیاسی...) است. این دوسرو را از لحاظ اقتصادی بدیل هائی مقابل هم نیستند. هر دو طالب نوعی سرما به داری دولتی هستند صرفنظر از اینکه چنانچه به آن میدهند یا آنکه و چقدر جدی هستند و یا چقدر امکان آنرا دارند. تضاد، تضادی روبنائی است و این مهمترین ملاحظه در این جدال است.

اما باید دید معنای این ملاحظه چیست. معنای

آن اینست که فلان زحمتکش فقیر، فلان کارگر تحت استثمار، فلان کاسب جزء به فلاکت کشیده شده، جدال مجاهدین با رژیم را بیان خواسته های خود نمی بینند. جدال این دوسرو برای اوجدال دو

نیروی بیگانه است. به او زندگی او مربوط نیست این زحمتکش از وضع خود راضی نیست. درست ولی دلیلی ندارد که تصور کند با روی کار آمدن مجاهدین وضعی صدمه یون وضع او بهتر میشود. چرا چنین تصویری کند؟ مجاهدین از نظر طبقاتی کدام را دیگه لایسم خاص را نشان داده اند، کدام برنامه واقعی اصلاح اجتماعی را عرضه کرده اند که انتظارات داشته باشند زحمتکشان برای نجات از معاشب زندگی روزمره خود یا بدبصوی آنها جلب شوند؟ آیا این امر که یکی مدعی دفاع از "اسلام راستین" و دیگری دفاع از "اسلام مکتبی" است برای توده زحمتکش معنایی دارد؟ اگر مجاهدین چنین بیندیشند یا خود را فریفته اند و یا آنکه توده را دستکم گرفته اند. توده ها دانشش طبقاتی ندارند ولی فهم طبقاتی دارند. آنها می فهمند که جدال این دوسرو اسلام

جدالی بر خاسته از خواسته های آنها نیست. آنها نه این اسلام را می شناسند و نه آن اسلام را، اما خواسته های خود را خوب می شناسند. در چنین حالتی تضاد توده ها با رژیم در عین حال که رشد می یابد میان خود را در تضاد مجاهدین با رژیم نمی یابد. هر یک برای خود مبارزه میکنند بدون آنکه ضرورتا بهم پیوند یابند.

حکمی که در بالا داریم در مورد مبارزات چپ با رژیم نیز بنحوی صادق است. چپ ایران در سه سال اخیر مبارزه طبقاتی چشمگیری را سازماندهی نکرده است و مبارزات سیاسی آن نیز صرفنظر از اصطلاحات و تعابیر، در کل قابل تمایز با مبارزات مثلاً مجاهدین نبوده است. بدین جهت توده های مردم زحمتکش بطور ملموس ارتباط خواسته های خود با دعای چپ را درک نمی کنند. توده ها ممکن است از ضرباتی که به رژیم وارد می آید بخاطر رضایتی خود از رژیم نوعی احساس رضایت کنند ولی ارتباط آنرا با مسائل روزمره زندگی خود نمی بینند چون این ارتباط بطور مستقیم وجود نداشته است.

مشاهده این واقعیت حیاتی ترین مسئله چپ است. اگر چپ ایران معتقد است که انقلاب کار توده ها است و این را در سخن همه میگویند. اگر چپ ایران آنقدر درایت دارد که عدم پیوند امر مبارزه طبقاتی سیاسی را لااقل از نظر توده ها ببیند. ولی اینرا همه چپ نفهمیده است. بنابراین مسئله مبهم اینست که چگونه مبارزات چپ را با نیازهای سیاسی و مبارزات توده ها پیوند داد. چگونه مبارزه سیاسی را با مبارزه طبقاتی پیوند داد. این عاجلترین مسئله

محل چپ است. و عاجل بودن آن در شرایط امروز بیش از هر زمان دیگری است.

به دیگر سخن در شرایطی که علیرغم آمادگی چپ، علیرغم آمادگی کامل شرایط عینی و ذهنی، مبارزه نهائی تحصیل شده است و سرنگونی قهرآمیز

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

سنگونی ...

روژیم ضرورتاً و بالاخر در دینتور کار قرار گرفته است
چپ ایران با بدبیندیشد که چه تدابیر و تاکتیکها
میتوانند اتخاذ کنند که مبارزاتش برای دوره مسای
زحمتکش ممانی واقعی بیابد و آنرا متقا مدسا زد که
جنگ امروز جنگ سازمانهای سیاسی با هم نیست
بلکه جنگی است بیخاطر تضاد طبقات مختلف . تنها
بدین طریق است که توده زحمتکشان بطور فـسـال
در این جنگ درگیر میشوند . تنها در صورتیکه توده ها
جنگ را مربوط به خود بدانند اما ده جرگت وسیع
میشوند . دستور همسـل سازمانهای چپ بدینـسـل
جنگ سازمانهای سیاسی (چپ و روژیم) به چپـسـگ

طبقات مختلف است . این کاری سهل نیست .
دشوارترین کار است . ولی کار دشواری است گـنـه
بدون انجام آن انقلاب هرگز روی پیروزی را نخواهد
دید .

توضیح ...

انتشار رهائی برای چند شماره با وقفه مواجه
شد . این امر بواسطه اشکالات تکنیکی که اعمال
شدیدترین جوخفغان از طرف روژیم ها کم رفع سریع
آنها را برای ما میسر نمیشد ، بوجود آمد . از این
پس خواهیم کوشید تا انتشار رهائی حتی الامکان
بی وقفه انجام پذیرد .